

محیط‌الکونین، سفرنامهٔ سالک قزوینی به هندوستان

دکتر محمد اقبال شاهد

(دانشگاه اسلامی، بهاولپور، پاکستان)

ملاشاه محمدابراهیم قزوینی متخلص به سالک^۱ به سال ۱۰۲۰/۱۶۱۱م^۲ در قزوین به دنیا آمد. وی در مثنوی محیط‌الکونین نام و تخلص و زادگاه خود را چنین باز نموده است:

ابراهیم سخنورم من در شعر خلیل آرم من
سالک به تخلص ردیفم در صورت معنوی حریفم
قزوینیم و فدای قزوین سوگند به خاک پای قزوین
(دیوان، ص ۱۴۸).

سالک قزوینی در جوانی از راه تبریز به بغداد رفت و به زیارت عتبات عالیة مشرف آمد و در مراجعت از راه همدان به قزوین بازگشت.^۳ پس از مدتی به اصفهان رفت و در آن جا اقامت گزید و با میرزا جلال اسیر (- ۱۰۹۴هـ) معاشرت داشت.^۴ سپس از راه شیراز به لار رفت (دیوان، ص ۶۷ و ۶۸). از آن جا راهی بندرعباس شد و با کشتی از راه دریا روانهٔ هندوستان گردید و پس از یک ماه به بندر سورت رسید؛ از بندر سورت و مردم آن جا چنین تعریف می‌کند:

هرگز نیروی به کعبه از دیر بتخانهٔ سورت از گنی سیر
سورت با بحر در سواحل نزدیک چنان که دیده و دل

جمعند درین دیار زرخیز
 این شعبه‌یی از مقام هند است
 هند [و] استان است و حسن بسیار
 دز دیده نگر به حسن سیزان
 تا دیده به حسن سبزه آموخت
 هان سبز و سفید در حضور است
 تا سبزه نشد ز سبزه گلشن
 حسنی که سیاه چرده باشد
 کالای چنین غزال طرزان
 از مصر و عراق و شام و تبریز
 این دُرد میی زجام هند است
 ای دیده عنان دل نگهدار
 انگشتی زن برین نمکدان
 یکبارگی از سفید و سوخت
 آن همچو زمُرد، این بلور است
 کی چشم شکوفه گشت روشن
 گر دل نبرد چه کرده باشد
 در بندر سورت است ارزان
 (دیوان، ۶۹ و ۷۰).

سالک سپس به احمدآباد گجرات می‌رود و از ثروتمندان و خوبرویان آن دیار سخن
 به میان می‌آورد ولی به آن جا دل نمی‌بندد و به برهانپور و دولت آباد می‌آید و دربارهٔ هوا
 و میوه‌ها و گل‌های آن جا می‌سراید:

آبش چو حدیث خوش گواران
 گل‌هاش چو طبع لأبالی
 خارش ز نسیم در حریری
 تا چنپه^۷ و انبه^۸ بر درخت است
 از چنپه دماغ عنبر آگین
 از شیرینی به نام خورسند
 در شکل به سان غبغب یار
 بادش چون خواب نو بهاران
 بی ابر هوش برشگالی^۶
 خاکش ز شمال در عبیری
 دل کندن ازین دیار سخت است
 از انبه مذاق عیش شیرین
 زین حب نبات، کوزه قند
 شیرین و لطیف چون لب یار
 (دیوان، ۶۹ و ۷۰).

خصوصاً هار (گردن‌بند از بساک گل / ریسۀ گل) و صنم‌های آن دیار را چنین معرفی

می‌کند:

گل را چو شکوفه پر کرده
 هم عشوه کنند هم تغافل
 آنان که به غمزه در شکارند
 خون در جگر عنبر کرده
 رعنا صنمان زهار این گل
 اکثر صیاد این دیارند (دیوان، ۷۴).

بعد از این سالک به تعریف قلعه و شهر دولت آباد می‌پردازد. و به شیوهٔ خویش اشعار
 عالی در تعریف قلعه، شهر و سرزمین و هوای آن دیار می‌سراید و علاوه بر شعر، کوه

الور را، در نزدیکی دولت آباد به نثر در حاشیه چنین توصیف کرده است: «الور نام کوهی است که استادان سنگ تراش در او صور عجایب و غرایب نقش کرده اند و آن مقام را فقیر خود دیده، الحق که بسیار صنعت نموده اند» (دیوان، ۷۵).

سپس به شهر آگره می رود و قلعه آگره، رودخانه جمنه، خصوصاً «غسل شیرین شمایلان آگره» در آن و پرستش صبحگاهی هندوان را به تفصیل بیان می کند. ولی عجب این جاست که از بنای معروف تاج محل آگره (۱۰۴۰ هـ - ۱۰۶۲ هـ / ۱۶۳۰-۱۶۵۱ م) ذکری در میان نمی آورد. سپس شهر دهلی را به مناسبت حضرت نظام الدین اولیاء (-۷۲۵ هـ / ۱۳۲۴ م)^۹ به نام «بستان معرفت» می نامد و می گوید:

یک عارف سالکش نظام است کاین ملک از و به این نظام است
او را همه مقتدا نویسند سرکرده اولیا نویسند (دیوان، ۸۳).

بعد از این دو تن از شاعران فارسی گوی شبه قاره، امیر خسرو دهلوی و حسن دهلوی، را معرفی می کند. در این بخش اشعاری که در مدح امیر خسرو گفته است، دال بر پختگی سخن وی است که چند بیت برای نمونه نقل می شوند:

وان شعله فروز معنوی داشت سوزی که کلام خسروی داشت
شور سخنان او شکر ریز در هند و عراق و شام و تبریز
از معجزه پنج گنج پرداخت در پنجه خمسه پنجه انداخت
شعرش که فروغ مهر دارد مهری است که نه سپهر دارد
در جسم سخن خزیده چون جان شاگرد ویند اوستادان
با او که رسد به خوش کلامی شاید که به او رسد نظامی
زو کشته سخن نهال در هند طوطی شکرین مقال در هند

(دیوان، ۸۴).

منزلگاه بعدی سالک، شهر لاهور (پایتخت فعلی استان پنجاب، پاکستان) است که در محیط الکونین به طور مفصل معرفی شده است. سالک در کنار مردم و فرهنگ آنان بنای معروفی به نام «شالامار باغ» و ساختمانی را که در آن باغ ساخته شده است، بدون تاریخ بنا و اهمیت معماری آن شاعرانه می ستاید. در همین بخش اشعاری در مدح جان محمد قدسی (-۱۰۵۶ هـ / ۱۶۴۶ م) سروده است که با بیت زیر شروع می شود:

تا حضرت قدسی از جهان رفت ادراک معانی از میان رفت (دیوان، ۹۸).

سالک نسبت به دیگر مناطق هندوستان بیشتر تحت تأثیر کشمیر قرار گرفت و کشمیر

را «جنت نظیر که نمونه گلزار ارم و بهشت بنی آدم است» می خواند و از مناطق سرسبز و بلندکوه پیر پنجال و چشمه ورناک، باغ های دلگشا و شالامار بالخصوص ساختمان پادشاهی و آبگیری که در این مکان ساخته شده است، مهتابی، نهر آب و نواز شگران این باغ، باغ نشاط ساخته وزیر آصف و باغ نسیم و همچنین از میوه های خوشمزه کشمیر مانند سیب، ناشپاتی (گلابی)، شفتالو، آلبالو، آلوچه، شاه آلوچه، شاه آلو، انگور و انجیر به زبان ستایش یاد می کند.

در کشمیر سالک قزوینی با ابوطالب کلیم (- ۱۰۶۱ هـ / ۱۶۵۰ هـ) ^{۱۰} و میر الهی عمادالدین اسدآبادی فرزند محمود بن حجت الله (- او اخر سده ۱۱ هـ / ۱۷ م) ^{۱۱} شاعران مهاجر ایرانی در شبه قاره هم صحبت بود و در محیط الکونین از هردو مدح می کند. او بعد از این به ملتان رفت و به ملازمت شاهزاده مرادبخش (- ۱۰۷۰ هـ / ۱۶۵۹ م) درآمد و از دربار مرادبخش، تخت و تاج و کمر و شمشیر مرصع او و از اسب های صرصر تک و هامون و فیل وی یاد می کند. در ملتان نیز با شاعران ایرانی، میرزا جلالی طباطبایی (- قبل از ۱۰۸۳ هـ / ۱۶۷۲ م) ^{۱۲} و بهشتی هروی سراینده نورالمشرقین (ن: سده ۱۱ هـ) ^{۱۳} روابط داشت و اشعاری در مدح هر دو نیز در محیط الکونین یافته می شود. سالک بعد ازین به فکر می افتد که محیط الکونین را که همه رنگ بزم دارد کمی هم ذائقه رزم بچشاند و به همین سبب واقعات لشکرکشی شاهزاده مرادبخش (- ۱۰۷۰ هـ / ۱۶۵۹ م) پسر شاهجهان پادشاه هند را در سال ۱۰۵۷ هـ / ۱۶۴۷ م ۱۴ به پیروی شاهنامه فردوسی با اشعار زیر آغاز می کند:

تا در سرگفت و گو چه غوغاست	معنی صف جنگ می کند راست
جولانگه بحر شعر تنگ است	کی عرصه تنگ جای جنگ است
افسوس که نیست تیزخامه	فردوسی بحر شاهنامه
سالک توچه مایه لاف داری	که امروز سرمصاف داری (دیوان، ۱۳۳).

و به راستی پرده های واقعی جنگ را باز می نمایند مثلاً در شکایت هوای گرم می گوید:

رفتند برون ز شهر ملتان	قلب الاسد و هوای سوزان
از تاب هوا زمانه در جوش	خون در رگ تازیانه در جوش
از برق سموم و تاب گرما	زد آبله از حباب، دریا (دیوان، ۱۳۵).

و بالأخره این رزم را دوباره به بزم می کشاند و به عنوان «در فخریه خود گفتن» اشعار

بسیار با ذکر شاعرانِ مقدم می‌سراید. چند بیت برای مثال نقل می‌شود:

سالک دانند کمال من مقدم گر رودکی است و عنصری هم
برده است کلام این سخن گوی از عسجدی وز فرخی گوی
تَحسین مَرَاکَشیده آواز فردوسی شاهنامه‌پرداز (دیوان، ۱۴۱).

سالک در خاتمه کتاب با دعای طولانی، معرفی خود و مطالب کتاب، مثنوی مذکور را تمام می‌کند. محیط‌الکونین به سال ۱۰۶۱ هـ / ۱۶۵۰ م در هند به پایان رسیده است:

این نسخه که شد تمام در هند شد پرده صد کلام در هند
این لقمه که بس خوش نمک بود تاریخ هزار و شصت و یک بود
بشمر پی سال این‌گزیده «گلدسته بوستان دیده» (دیوان، ۱۴۹).

سالک در هندوستان ثروت هنگفت به هم رسانید و بعد از مدتی با آن به قزوین بازگشت. لیکن آنچه را که آورده بود به علت غارت خویشان از دست داد و بناچار دوباره به هند رفت و پس از مدتی مراجعت نمود؛ و بین سال‌های ۱۰۸۴ تا ۱۰۹۰ هـ / ۱۶۷۳ تا ۱۶۷۹ م در قزوین درگذشت.^{۱۵}

محیط‌الکونین مثنوی سالک قزوینی مشتمل بر سه هزار و دوست بیت است که در سوانح احوال خود و شرح سفرهایی که کرده، به پیروی از تحفة‌العراقین خاقانی سروده است، چنانکه می‌گوید:

خاقانی اگر چه اوستادست این سوخته هم سخن نژاد است
انگاره تراش او دروگر ترکیب نگار من سخنور
او ساخته تحفة‌العراقین من می‌آرم محیط کونین
چون قسمت هرکسی است چیزی او گنج ربود من پیشیزی (دیوان، ۱۱).

سالک در جاهای دیگر نیز این منظومه را به همین نام معرفی کرده است. یک نسخه خطی از آن در کتابخانه مجلس شورا به شماره ۹۹۱، منضم به دیوان سالک نگهداری می‌شود.^{۱۶} ترتیب منظومات این دیوان از این قرار است:

- محیط‌الکونین (مثنوی): ص ۱-۱۵۰؛

- ساقی‌نامه (مثنوی): ص ۱۵۰-۲۰۹؛

- دیوان غزلیات به ترتیب ردیف‌القبای: ص ۲۱۰-۷۳۴؛

- رباعیات: ص ۷۳۵-۷۴۶؛

- قصیده در منقبت امام ثامن ضامن علی ابن موسی‌الرضا علیه‌السلام: ۷۴۹-۷۷۸.

سالک به قول نصرآبادی «شاعر درست خیالِ راست سلیقه‌ی بی‌بده...»^{۱۷} و به راستی چنین است. «بزرگترین ویژگی سخن او سادگی و روانی است. خاصه در مثنوی محیط‌الکونین که گاه تا به شیوهٔ زبان تخاطب فرود می‌آید و با این حال پر است از وصف‌های عالی و بیت‌های منتخب».^{۱۸}

سالک قزوینی مشاهده‌ها و شرح دیدارهای خود را با بزرگان علم و ادب و ذکر عارفان و شاعران و پادشاهان و نام‌آوران هر دیار در محیط‌الکونین می‌آورد. و به همین سبب محیط‌الکونین را، به جز ارزش ادبی و شعری که دارد، می‌توان از جهت‌های دیگر نیز مورد توجه و مطالعه درآورد.^{۱۹} به عنوان مثال اشعاری در مدح شعرای مهاجر ایرانی در هند، مانند ابوطالب کلیم، میرالهی، میرزا جلالی طباطبایی و بهشتی هروی و همین‌طور دربارهٔ شاهزاده مرادبخش و لشکرکشی او برای تسخیر بلخ. به همین سبب محیط‌الکونین همپایهٔ منابع و مأخذ درجه اول به شمار می‌آید. اگر چه بناهای هندوستان که در محیط‌الکونین وصف شده‌اند از نظر اهمیت تاریخی و معماری مطالعه نشده‌اند ولی باز هم سلیقهٔ شاهان هندوستان را جلوه می‌دهند. و محیط‌الکونین را یکی از بهترین آثار ادبی و شعری که فرهنگ مردم هندوستان و بناهای عالی آنجا را دربر دارد، می‌توان معرفی کرد.

منابع

۱. آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ، آتشکده، بمبئی ۱۲۷۷ ه. ق.
۲. آزاد، غلامعلی آزاد بلگرامی، سروآزاد، هندوستان، (بی‌تا).
۳. حسینی، میرحسین دوست سنهلی، تذکرهٔ حسینی، لکهنو، ۱۲۹۲ ه.
۴. خلیل، علی ابراهیم خان، صحف ابراهیم، عکس خطی کتابخانهٔ بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران.
۵. راشدی پیرحسام‌الدی، تذکرهٔ شعرای کشمیر، ج ۱، لاهور ۱۳۲۶ ش.
۶. سالک قزوینی، دیوان سالک قزوینی، دستنویس کتابخانه مجلس شورا، تهران، شمارهٔ ۹۹۱.
۷. سرخوش، محمدافضل، کلمات الشعراء، به تصحیح صادق علی دلاوری، لاهور، ۱۹۴۲ م.
۸. شفیق، لجهمی نراین اورنگ آبادی، شام غریبان، حیدرآباد، ۱۹۷۱ م.
۹. صدیقی، حسن خان، شمع انجمن، هندوستان، ۱۲۹۳ ه.
۱۰. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵/۲، تهران ۱۳۷۳.
۱۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ایران، ج ۳، تهران ۱۳۱۱.
۱۲. گلچین معانی، احمد، کاروان هند، ج ۲، آستانِ قدس، مشهد، ۱۳۶۹ ش؛ نصرآبادی، میرزا محمدطاهر، تذکرهٔ نصرآبادی، به تصحیح وحید دستگری، تهران ۱۳۶۱.

۱۳. مدرس تبریزی، ریحانة الادب، ج ۲، تبریز، ۱۳۶۶.
۱۴. نصرآبادی، میرزا محمدطاهر، تذکره نصرآبادی، تصحیح وحید دستگردی، تهران، ۱۳۶۱.
۱۵. هادی، شاه حسین بن ملک غیاث‌الدین سیستانی، تذکره خیرالایان، دستنویس کتابخانه مجلس، شماره ۹۲۳.
۱۶. نصرآبادی، ص ۳۲۸.
۱۷. صفا، تاریخ ادبیات، ص ۱۲۹۴.
۱۸. همو، ص ۱۲۹۵.

یادداشت‌ها

۱. برای آگاهی بیشتر رک: آذر، ج ۳، ص ۱۱۶۹؛ سروآزاد، ۱۰۹-۱۱۰؛ حسینی، ص ۱۵۳؛ خلیل، برگ ۱۸۴ الف؛ راشدی، ج ۱، ص ۲۹۸-۳۱۵؛ سرخوش، ص ۷۶؛ شقیق، ص ۱۲۹؛ صدیق، ص ۲۰۵؛ صفا، تاریخ ادبیات، ج ۵/۲، ص ۱۲۹۳؛ صمصام‌الدوله، ص ۵۶۳-۵۶۴؛ گلچین معانی، کاروان، ص ۱۲۹۳؛ نصرآبادی، ص ۳۲۸-۳۲۹؛ مدرس، ج ۲، ص ۱۵۰.
۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس، ج ۳، ص ۲۳۸؛ صفا، تاریخ ادبیات، ج ۵/۲، ص ۱۲۹۴؛ گلچین معانی، کاروان، ص ۵۱۸.
۳. آذر، ج ۳، ص ۱۱۶۹؛ صفا، تاریخ ادبیات، ج ۵/۲، ص ۱۲۹۴.
۴. نصرآبادی، ص ۳۲۸.
۵. برشگال؛ واژه هندی به معنی باران (آندراج).
۶. چنپه: [هند. چمپا، Canpa] = نوعی گل یاس معطر (معین).
۷. انبه: [هند. anbe، آب انب anb، آم am] = درختی از دسته بلادریان جزو تیره سماقیان که در حدود ۳۰ گونه از آن در آسیای جنوبی، مخصوصاً در هندوستان و پاکستان شناخته شده است (معین).
۸. محمدبن احمدعلی دهلوی، معروف به شیخ نظام‌الدین اولیاء از مشایخ قرن هشتم هجری و اعظم عرفای هندوستان است. برای آگاهی بیشتر رک: دهخدا؛ مدرس، ج ۴؛ ص ۲۱۲؛ جامی، ص ۴۵۲؛ هدایت، ریاض‌العارفین، ص ۲۴۱.
۹. گلچین معانی، کاروان، ص ۱۱۷۵-۱۱۸۷؛ سالک قزوینی، ص ۱۱۸.
۱۰. سالک قزوینی، ص ۱۱۹؛ مهدی درخشان، ج ۱، ص ۲۲۲-۲۲۳؛ گلچین معانی، کاروان، ص ۹۵.
۱۱. گلچین معانی، ص ۳۰۰؛ سالک قزوینی، ص ۱۳۱.
۱۲. خلیل، برگ ۵۸؛ سالک قزوینی، ص ۱۳۲؛ هادی، ص ۳۳۷.
۱۳. راشدی، ج ۲، ص ۷۴۵.
۱۴. آذر، ج ۳، ص ۱۶۹؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس، ج ۳، ص ۲۳۸؛ صفا، تاریخ ادبیات، ج ۵/۲، ص ۱۲۹۴؛ گلچین معانی، کاروان، ص ۵۱۷؛ نصرآبادی، ص ۳۲۸.
۱۵. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس، ج ۳، ص ۲۳۸.